

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

فرانکفورت – ۱۶ دسمبر ۲۰۱۵

گمشده ها!!!

فلسفه ای وجود دارد، که بشر به مرور ایام، از وحشت و بربریت به بلندترین قله ترقی و تمدن رسیده و دوباره به حضيض جهالت و مصیبت سقوط می کند. برخورد امروزی انسانها در سراسر جهان با کشتارها، انتحاری ها، بمگذاری ها، تجاوزها در حریم سیاسی ممالک، قدرت نمائی ها، به نظر من، نمونه ای ست از سقوط آدمیت و انسانیت. درد دلی ست به همین مناسبت، که تقدیم می شود:

مردمی، حیف ز جمعیت مردم گم شد	نام انسانیت از بحث و تکلم گم شد
از کف باغ ربودند سر و برگ نشاط	از لب غنچه گل رنگ تبسم گم شد
دوستی ملعبه دست عداوت گردید	هنوائی به فناء رفت و تفاهم گم شد
سر بریدند گمل مزرعه الفت را	از محبت خبری نیست، ترحم گم شد
سست، بنیاد نهادند بنای یاری	رشته مانده پاشید و تحکم گم شد
نیست کس، تا که به داد دل مردم برسد	ظلم بگذشت ز حد، رسم تظلم گم شد
سخن از هر دهنی میشنوی از جنگ است	کشتی صلح در اعماق تلاطم گم شد
نعمتی بود وفاداری مردم با هم	این تساند ز میان رفت و تنعم گم شد
مگسان بر سر این خاک هجوم آوردند	شهد این ذایقه، در جوش تهاجم گم شد

تکیه کردیم "اسیر" از دل و جان بر مردم

اسف! شیوه همدردی ز مردم گم شد

(م. نسیم "اسیر" – ۱۵ نومبر ۲۰۱۵ – فرانکفورت)